



## ملاحظات در مفاهیم و نقش مالیات در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

پدیدآورده (ها) : درخشان، مسعود  
اقتصاد :: پژوهشها و سیاستهای اقتصادی :: پاییز و زمستان 1374 - شماره 4 و 5 (ISC)  
از 5 تا 29  
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/959136>

دانلود شده توسط : امین جمالی  
تاریخ دانلود : 30/11/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# ملاحظات در مفاهیم و نقش مالیات در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف\*

دکتر مسعود درخشان

ارزیابی مالیات‌های اسلامی و مقایسه آن با مالیات‌های متعارف در اقتصاد جدید مستلزم اولاً شناخت ابعاد فقهی مالیات‌های اسلامی، ثانیاً بررسی نظام تحصيلی این مالیات‌ها، و ثالثاً الگوی مصرف آن‌ها با توجه به اهداف کلان اقتصادی است. در این گزارش سعی شده است زمینه‌های لازم برای پاسخ به این سؤال فراهم گردد که در یک نظام اقتصاد اسلامی آیا می‌توان مالیات‌های منصوص اسلامی را در کنار سایر مالیات‌ها در یک چهارچوب تنویریک واحد قرار داد، به گونه‌ای که بتوان به سیستم بهینه مالیات‌های اسلامی در قالب سیاست‌های مالی متناسب با اهداف اقتصاد کلان رسید؟ در پاسخ به این سؤال، به بررسی موارد خمس و زکوة در مالیات‌های اسلامی اکتفا شده است.

## مقدمه و قلمرو موضوع

بررسی مفهوم مالیات در اقتصاد اسلامی و مطالعه ابعاد فقهی و کاربردی آن در یک سیستم اقتصادی بحث جدیدی نیست. در حال حاضر مجموعه نسبتاً وسیعی از تحقیقات در این زمینه موجود است. برای تبیین قلمرو موضوع اشاره به بعضی از منابع اصلی مفید است. کتاب فقه الزکوة از یوسف القرضاوی (۱۹۸۸ م.) احتمالاً یکی از جامع‌ترین مطالعات در زمینه مباحث فقهی مالیات در فقه غیرشیعه است. همچنین کتاب فقه الاقتصاد اسلامی از یوسف کمال محمد (۱۹۸۸ م.) نیز در همین زمینه قابل ذکر است. یادآوری این نکته مفید است که تحلیل مسأله مالیات تحت عنوان کلی درآمدهای دولت و از زاویه دید فقهی منابع اهل تسنن عمدتاً به دو منبع بسیار مهم کتاب الاموال ابو عبید (۱۳۵۳ ه. ق.) و کتاب الخراج ابویوسف (متوفی ۱۸۲ ه. ق.) برمی‌گردد. برای آشنائی دقیق با مسائل مالیات‌های اسلامی در فقه شیعه می‌توان به کتاب بسیار مهم الخمس والانفال و نیز کتاب

\* این مقاله توسط نگارنده محترم در چارچوب مباحث اقتصاد اسلامی و مرتبط با مباحث مالیات‌ها تنظیم شده است.

الزکوة (۱۴۰۴ هـ. ق.) و جلد سوم کتاب ولایة الفقیه حضرت آیت‌الله منتظری (۱۴۱۱ هـ. ق.) مراجعه کرد. همچنین، می‌توان بعضی دیگر از منابع مهم مطالعاتی در زمینه مالیات‌های اسلامی را به شرح زیر معرفی نمود: الاحکام السلطانیة از ماوردی، الخراج تألیف یحیی بن آدم قرشی (متوفی ۲۰۳ هـ. ق.) و کتاب الخراجیه تألیف محقق اردبیلی (متوفی ۹۹۳ هـ. ق.)، کتاب الخراجیه تألیف محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ هـ. ق.)، کتاب الزکوة و کتاب الخمس اثر شیخ انصاری (۱۲۹۸ هـ. ق.) و بحث «مالیات در اسلام» در کتاب کشف الاسرار حضرت امام خمینی (ره) (۱۲۸۱ هـ. ق.).

بررسی مالیات در نظام اقتصاد اسلامی و در چارچوب تحلیل‌های علمی اقتصاد متعارف مورد توجه بسیاری از محققان اقتصاد اسلامی بوده است. شاید بتوان به‌عنوان نمونه به جدیدترین و جامع‌ترین تحقیقات در این مورد به شرح زیر اشاره کرد: کتاب دولت اسلامی و نقش آن در اقتصاد از دکتر محمد عمر چپرا (۱۹۷۹) و مجموعه مقالات در باره سیاست مالی و تخصیص منابع در چارچوب یک دولت اسلامی از دکتر ضیاءالدین احمد و دیگران (۱۹۸۳) و نیز مجموعه مقالات در باب توسعه و مالیه در اسلام از ابوالحسن صادق و دیگران (۱۹۹۱) و سرانجام مجموعه مقالات در باب تأمین مالی توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلامی از ابوالحسن صادق (۱۹۹۲) که شامل طرح مباحث جدیدی در تحلیل مسأله مالیات در نظام اقتصاد اسلامی است، و عمدتاً متکی بر منابع فقهی سنت است.

جمع‌آوری و دسته‌بندی تحلیل‌های فقهی غیرشیعه از مسأله مالیات و آرائه یک تحلیل مقایسه‌ای با آراء فقهای شیعه بسیار مفید است و موضوع تحقیق جداگانه‌ای است که امید است به‌زودی نتایج آن منتشر شود. همچنین، تدوین نظرات پژوهشگران اقتصاد اسلامی در زمینه تحلیل مسأله مالیات‌های اسلامی در چارچوب مطالعات جدید اقتصادی و جمع‌بندی و ارزیابی نتایج این تحقیقات نیز در گزارش دیگری مطرح خواهد شد.

آنچه تاکنون کمتر مورد توجه خاص محققان اقتصاد اسلامی قرار گرفته است، طرح مسأله مالیات در یک نظام اقتصاد اسلامی مبتنی بر سیستم ولایت فقیه و براساس فقه شیعه و مقایسه آن با جایگاه مالیات و سیاست‌های مالیاتی در اقتصاد جدید متکی بر نظام اقتصاد کینز است. به عبارت دیگر، سؤالی که می‌تواند مطرح گردد این است که در یک نظام حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، مالیات و سیاست‌های مالیاتی چگونه و در چه ابعادی با مالیات و سیاست‌های مالیاتی در اقتصاد متعارف متفاوت است. آیا اساساً این امکان وجود دارد که در چارچوب یک دولت اسلامی بتوان مالیات‌های منصوص مانند زکات، خمس، خراج، جزیه و امثال آن را در سایر منابع مالی دولت ادغام کرد و به یک سیستم مالیاتی با سیاست‌های مالیاتی مشخص دست یافت؟

این سؤال نه تنها از نظر تئوریک بلکه از جهات کاربردی نیز حائز اهمیت است. امروز اقتصاد کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه اعم از اسلامی و غیراسلامی متأثر از نظام فکری کینز است. وقتی یک اقتصاددان ممان در باره مالیات در نظام اقتصاد اسلامی می‌اندیشد، ملزم طبیعی با

پیش فرض‌هایی که مبتنی بر نظریات جدید اقتصادی و منطبق با عملکرد اقتصادهای معاصر است، به بررسی ابعاد مختلف مسأله مالیات می‌پردازد و سعی می‌کند با توجه به موازین شرعی بتواند پاسخ‌هایی مناسب برای آن‌دسته از سؤالاتی بیابد که در دستگاه تحلیلی اقتصاد جدید برای مالیات‌ها مطرح شده است. بنابراین، لازم است این مسأله که معمولاً به‌طور ضمنی در قلمرو مطالعات اقتصاددانان اسلامی مطرح می‌شود به‌طور مشخص و مستقل ارزیابی گردد تا جوانب موضوع بیشتر تبیین گردد. بدیهی است قلمرو تحلیل این مسأله بسیار وسیع است و حوزه‌های زیر را شامل می‌شود:

- (الف) مطالعات فقهی پیرامون مالیات‌های منصوص؛
- (ب) تحقیق پیرامون وجوه افتراق و اشتراک مالیات‌های منصوص اسلامی با مالیات‌های متعارف در اقتصاد جدید؛
- (ج) بررسی تفاوت‌های موجود در مکانیسم تحصیل، الگوی مصرف، و اهداف مالیات‌های منصوص اسلامی با مالیات‌های جدید، با توجه به تفاوت‌های ساختاری بین سیستم‌های اقتصاد جدید با سیستم‌های اقتصاد سنتی قبل از انقلاب تجاری و انقلاب صنعتی؛
- (د) بررسی امکان رسیدن به یک سیستم واحد مالیاتی از نظر تئوریک و کاربردی در نظام اقتصاد اسلامی.

مطالعه و تحقیق پیرامون نکات پیش‌گفته منطقی است که باید موضوع یک پروژه وسیع تحقیقاتی باشد. در گزارش حاضر صرفاً کوشش براین است که این مسأله حساس در یک چارچوب تحلیلی تعریف شود تا زمینه برای تحقیقات آینده فراهم گردد. موارد زیر در تدوین این گزارش رعایت شده است.

اولاً، مخاطبان این گزارش اقتصاددانانی فرض شده‌اند که ضرورتاً آشنایی با مباحث فقهی ندارند. بنابراین، مباحث و مفاهیم مربوط به سیستم مالیاتی و سیاست‌های مالیاتی در اقتصاد جدید به نحو کاملاً اجمالی معرفی شده و از ورود به تعاریف و مفاهیم اساسی پرهیز شده است. اما در عین حال، با توجه به اصل عدم ضرورت ورود به تحلیل‌های عمیق فقهی سعی شده است، در کمال سادگی، اکثر مفاهیم اساسی و کلیدی و دقیق در مباحث فقهی مربوط به مالیات‌های منصوص و نیز مواردی که در این زمینه محل اختلاف فقها است، برای اقتصاددانان عنوان شود تا فضای علمی لازم برای اقتصاددانانی که تمایل به پژوهش بیشتر و عمیق‌تر در این قلمرو دارند، مهیا گردد.

ثانیاً، از مالیات‌های منصوص فقط به دو مورد زکات و خمس که احتمالاً از مهم‌ترین مالیات‌های اسلامی است، به‌عنوان نمونه، در این گزارش اشاره شده است.

ثالثاً، تحلیل ما از دولت در نظام اقتصاد اسلامی علی‌القاعده مبتنی بر فقه شیعه و بالاخص در چارچوب ولایت فقیه است. همچنین در این موضع، مفاهیم دولت و حکومت اجمالاً مترادف به کار می‌روند.

یکی از نکات کلیدی در مبحث مالیات که باید در مقدمه به آن اشاره شود، این است که مجوز دولت در هر یک از سیستم‌های اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف در اخذ مالیات چیست؟ به عبارت دیگر، دولت چگونه این «حق» را به دست آورده است که در درآمد دیگران تصرف کند و آن‌ها را «مجبور» کند در صدی از مایملک خود را در اختیار دولت قرار دهند. به نظر می‌رسد در نظام اقتصاد اسلامی حق تصرف در مالکیت شخصی دیگران مبتنی بر یک زیربنای ایدئولوژیک است، در حالی که دخالت دولت و اخذ مالیات در نظام اقتصاد متعارف متکی بر یک ضرورت اقتصادی است. این نکته دارای نقش تعیین‌کننده‌ای در بررسی وجوه اشتراک و افتراق کیفیت استفاده از ابزارهای مالیاتی به عنوان یکی از حوزه‌های اصلی دخالت و اعمال قدرت دولت در هر یک از دو سیستم اقتصاد اسلامی و غیراسلامی است.

در واقع تفاوت اساسی سیستم مالیاتی در یک نظام اسلامی با سایر سیستم‌ها احتمالاً در این است که همه ابعاد آن اعم از اهداف سیاست‌های مالیاتی، الگو و ابزار جمع‌آوری مالیات، الگوی مصرف مالیات، و حتی علت اخذ مالیات باید مجوز شرعی داشته و مبتنی بر موازین اسلامی باشد، در حالی که در سیستم اقتصاد متعارف، «اثبات ضرورت» یک سیاست مالیاتی در مقطع خاصی از عملکرد اقتصاد ملی معمولاً شرط لازم و کافی برای اعمال آن است. از طرف دیگر، در اقتصاد متعارف معمولاً اثبات ضرورت در حوزه کارشناسی اقتصاد و تحت عنوان تحلیل‌های تخصصی و علمی انجام می‌پذیرد در حالی که در اقتصاد اسلامی کشف و دریافت مالیات‌های اسلامی و اثبات تطابق سیاست‌های مالیاتی با موازین شرعی در حوزه کارشناسی فقه و تحت عنوان مطالعات فقهی صورت می‌گیرد. با این حال، وجود هماهنگی و سازگاری نتایج مطالعات در دو حوزه کارشناسی اقتصاد و کارشناسی فقه را نمی‌توان، با مجموعه اطلاعات موجود، در حالت عمومی ثابت کرد و باید صرفاً به بررسی حدود انطباق در موارد و مصادیق اکتفا کرد. این مسأله در مورد اقتصاد اسلامی، در عمل، از حساسیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا علاوه بر مطالعات کارشناسی و علمی اقتصاد که در واقع شرط لازم برای اتخاذ یک تصمیم مالیاتی است، باید به هماهنگی ابعاد مختلف تصمیمات اقتصادی و آثار متعدد آن با موازین شرعی نیز توجه کامل شود که در واقع از شروط مهم در عملکرد یک سیستم مالیاتی بهینه در نظام اقتصاد اسلامی است.

اشاره به این نکته هم بی‌فایده نیست که لفظ مالیات به معنای مصطلح اقتصادی آن هیچگاه در متون کلاسیک اقتصاد اسلامی یعنی در فقه‌الاقتصاد به کار نرفته است. در حقیقت مالیات مفهوم عامی است که دلالت بر مصادیق روشن و تعریف شده قبلی و به‌ویژه در ابعاد کمی ندارد، در حالی که

وجوهات شرعیه نه تنها هریک تعاریف خاصی دارند بلکه حدود کمی آن نیز معمولاً توسط شارع مقدس تعیین شده است. مالیات در اقتصاد جدید به هر نوع برداشتی از درآمد و یا ثروت اطلاق می‌شود که حوزه و درجه شمولیت آن دقیقاً با توجه به مقتضیات و شرایط اقتصادی در زمان و مکان خاص مشخص می‌گردد. به عنوان مثال، درصد مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم و عنوان‌های تحت شمول آن، و همچنین سطح حقوق و عوارض گمرکی و قلمرو کالا‌های مربوطه علی‌القاعده نمی‌تواند بدون توجه به ضرورت‌های نظام اقتصادی و عملکرد آن مشخص شود در حالی‌که برای وجوهات شرعیه، که معمولاً تحت عنوان مالیات‌های اسلامی مطرح می‌شوند، و بالاخص در مورد مالیات‌های منصوص اسلامی، اکثراً می‌توان قلمروهای کاملاً شناخته شده‌ای را براساس موازین شرعی تعریف نمود.

اکنون به بررسی تطبیقی مسائل مربوط به زکات و خمس با مالیات‌های مصطلح در اقتصاد متعارف و در چارچوب طرح کلی مطرح شده می‌پردازیم.



زکات یکی از منابع بسیار مهم مالی اسلام است. در مورد اصل تشریع زکات هیچ اختلافی وجود ندارد و دلایل کافی و بسیار زیادی در کتاب و سنت می‌توان یافت. آیه شریفه ۱۰۳ سوره توبه صریح‌ترین آیه در تشریع زکات است: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**. ای رسول ما، تو از مؤمنان صدقات را دریافت کن تا بدان صدقات نفوس آن‌ها را (از پلیدی و حب دنیا) پاک و پاکیزه سازی و آن‌ها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آن‌ها شود و خدا (به دعای مخلصان) شنوا و «به مصالح مؤمنان» داناست. همچنین در وسائل الشیعه<sup>۱</sup> از حضرت امام جعفر صادق روایت است که **فرض الله الزکوة مع الصلاة**. «خداوند زکات را با نماز واجب فرمود.»

نه تنها مبنای حقوقی این مهم‌ترین مالیات اسلامی دستور شارع مقدس است بلکه الگوی مصرف این مالیات نیز بر طبق موازین شرع مقدس تعیین شده است. آیه شریفه ۶۰ سوره توبه دقیقاً موارد هشتگانه مصرف زکات را مشخص نموده است: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ**. «مصرف صدقات منحصرأً مختص به این هشت طایفه است. فقیران و عاجزان و متصدیان اداره صدقات و برای

۱. وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۵، باب اول، حدیث هشتم.

تألیف قلوب (یعنی برای متمایل کردن بیگانگان به دین اسلام) و آزادی بندگان و قرضداران و در راه خدا (در راه تبلیغ و رواج دین خدا) و براه‌ماندگان. این مصارف هشتگانه فرض و حکم خداست که خداوند بر تمام احکام و مصالح امور آگاه است.»

ملاحظه می‌شود که مهم‌ترین دلیل اقتصادی تشریع زکات ایجاد توازن اقتصادی و رفع محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین، مسأله عدالت اقتصادی و اجتماعی به عنوان زیربنای حقوقی تشریع مهم‌ترین مالیات اسلامی مطرح می‌گردد. اسناد قوی متعددی در تأیید این نکته موجود است که صرفاً به ذکر یک سند اکتفا می‌کنیم. در مستدرک الوسائل<sup>۱</sup> از امیرالمومنین روایت شده است که ان‌الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیراً لا بما منع غنی و الله تعالی جده سائلهم عن ذالک. «خداوند سبحان در اموال ثروتمندان رزق و روزی فقراء را قرار داده است. پس فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر اینکه ثروتمندی او را از حقش منع کرده است و خداوند سبحان از اغنیاء در مورد حق فقراء سؤال و مؤاخذه خواهد کرد.»

سؤال بسیار مهمی که در باره این مالیات اسلامی مطرح می‌شود، این است که آیا زکات بر همه اموال تعلق می‌گیرد؟ بدیهی است در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم صریحاً به این نکته که از چه اموالی و به چه میزان باید زکات گرفت اشاره‌ای نشده است. حتی در آیه وجوب زکات نیز فقط لفظ اموال آمده که مطلق است. روایات معصومین علیهم السلام قاعداً باید پاسخ این سؤال را روشن کند. به عنوان مثال، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که وضع رسول الله (ع) الزکوة علی تسعة اشیاء الحنظله و الشعیر و التمر و الزبیت و الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم و عفی رسول الله (ص) عما سوی ذالک. «رسول الله (ص) زکات را بر نه چیز واجب نمود: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره و رسول الله (ص) ما سوی آن را عفو فرمودند.» بنابراین، به نظر می‌رسد مضمون آیه زکات، اخذ زکات از تمام اموال است، اما رسول الله (ص) بجز نه مورد را عفو فرمودند. سؤال این است که آیا می‌توان قلمرو زکات را بر حسب شرایط و مقتضیات اقتصادی و بر حسب ضرورت، به اموالی غیر از موارد منصوص تعمیم داد؟ در پاسخ به این سؤال، که در واقع یکی از موارد بحث‌انگیز در فقه الاقتصاد است، نکاتی در قسمت‌های بعدی این گزارش اجمالاً مطرح می‌شود.

## زکات و بودجه دولت اسلامی

آیا زکات می‌تواند به عنوان یکی از منابع درآمد دولت اسلامی در بودجه مالی دولت منظور شود و تحت یک برنامه مالی به مصارف عمومی بودجه‌های دولتی برسد؟ بدیهی است از دیدگاه صرفاً اقتصادی و با توجه به نظام بودجه‌های مالی معمول در یک اقتصاد ارشادی، که دولت متکفل تنظیم

۱. مستدرک الوسائل، جلد اول، صفحه ۵۰۶.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۴، حدیث پنجم.

بودجه‌های برنامه‌ای است، منطقاً بسیار مفید خواهد بود که زکات در حیطه برنامه‌های مالی دولت قرار گیرد. با وجود این، به نظر می‌رسد که این مسئله نظر فقهی قابل تأمل است.

این سؤال که آیا وجوهات حاصل از زکات باید به ولی فقیه یا مراجع تقلید شیعه پرداخت کرد علی‌القاعده مقدم بر طرح این مسأله است که آیا می‌توان زکات را در برنامه‌های مالی دولت اسلامی ادغام کرد؟ این مسأله به‌ویژه در سیستم جمهوری اسلامی که متکی بر ولایت فقیه است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین، مقدمتاً به بررسی اجمالی جوانب مختلف مسأله اول می‌پردازیم.

در سیره پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) جمع‌آوری زکات و تقسیم آن توسط خودشان صورت می‌گرفته است، اما بنا به منطق حاکم بر استنباطات فقهی در شیعه نمی‌توان صرفاً موارد تاریخی را به عنوان تنها سند ملاحظه کرد و بر آن اساس نسبت به موارد زمان جاری تصمیم‌گیری نمود. مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام<sup>۱</sup> می‌فرماید: «و يجب دفعها اليه عند المطالبة». «اگر امام مطالبه زکات نمود، باید به او پرداخت شود.» و در ادامه می‌فرماید: «و اذا لم يكن الامام موجوداً دفعت الى الفقيه المأمون من الامامية فانه ابصر بمواقفها والافضل قسمتها على الاصناف». «و اگر امام (ع) حضور نداشت و در غیبت بود، زکات به فقیه جامع‌الشرایط (حاکم شرع) باید پرداخت شود، زیرا او آگاه‌تر است که چگونه آن را مصرف است و البته بهترین این است که زکات را در موارد تعیین شده خرج نماید.»

بنابراین، ملاحظه می‌شود که در این نظر فقهی، پرداخت زکات به مراجع تقلید کاملاً تصریح شده است. در تبیین بیشتر این نکته می‌توان به نظرات بعضی از فقهای دیگر نیز اشاره نمود. به عنوان مثال، مرحوم حکیم در مستمسک العروة<sup>۲</sup> می‌فرماید: «الافضل بل الاحوط نقل الزكاة الى الفقيه الجامع الشرائط في زمن الغيبة لا سيما اذا طلبها لانه اعرف بمواقفها لكن الاقوى عدم وجوبه». «بهتر بکله احوط این است که زکات را در زمان غیبت به فقیه جامع‌الشرایط بدهند، بالاخص اگر فقیه جامع‌الشرایط آن را طلب کند، زیرا او بهتر می‌داند که زکات باید در کجا مصرف شود، ولی اقوی عدم وجوب آن است.» همچنین حضرت امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله<sup>۳</sup> می‌فرماید: «احوط افضل است که در زمان غیبت زکات را به فقیه بدهند. اما اقوی عدم وجوب آن است مگر در صورت مطالبه فقیه.»

از مباحث فوق و موارد مشابه چنین به نظر می‌رسد که واجب بودن پرداخت زکات به فقیه جامع‌الشرایط فقط در حالت عندالمطالبه در فتاوی جامع‌الشرایط شیعه ملاحظه می‌شود. با وجود این، در چنین شرایطی صحبت از وجوب پرداخت زکات به دولت، به صورت قسمتی از درآمدهای مالیاتی، قطعاً از پشتوانه فقهی لازم برخوردار نیست. تکیه بر استدلال‌های صرفاً اقتصادی در ابعاد مثبت واریز وجوهات زکات به خزانه دولت و مصرف آن تحت برنامه‌های اقتصادی دولت مطلقاً نمی‌تواند یک مبنای فقهی قوی در این زمینه داشته باشد. حتی به نظر می‌رسد ارائه استدلال پیرامون محور تأمین

۲. مستمسک العروة، جلد ۹، صفحه ۲۷۶.

۱. شرایع الاسلام، کتاب الزکوة، صفحه ۴۳.

۳. تحریر الوسیله، مسأله ۵، از «احکام زکات».

مصلحت نظام نیز از کارائی چندانی در این مورد برخوردار نباشد، مگر اینکه دقت‌های فقهی جامعه فقهای شیعه در بازنگری ابعاد مسأله زکات زمینه‌ساز طراحی الگوی جدیدی باشد. البته تحلیل‌های اقتصادی در مسأله زکات می‌تواند در این بازنگری به نحو مؤثری مفید باشد. به عنوان مثال، در زیر به یکی از این تحلیل‌های اقتصادی اشاره می‌کنیم.

با توجه به موارد مصرف زکات می‌توان گفت که بعضی از موارد مصرف صرفاً در یک برنامه‌ریزی اقتصادی دولتی می‌تواند از کارائی لازم برخوردار باشد، و لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که زکات باید عمدتاً در بودجه دولتی منعکس شود و تحت برنامه‌ریزی‌های مالی دولت قرار گیرد. البته قوی‌ترین استدلال در این زمینه را احتمالاً می‌توان در مورد یکی از موارد مصرف زکات یعنی مورد فی سبیل الله عنوان نمود. حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید: السابغ فی سبیل الله و لا یبعد أن یكون هو المصالح العامه للمسلمین و الاسلام کبناء القناطر و ایجاد الطرق و الشوارع و تعمیرها و ما یحصل به تعظیم الشعائر و علو کلمه الاسلام او دفع الفتن و المفسد عن حوزة الاسلام و بین القبیلین من المسلمین و اشباه ذلك. لا مطلق القربات کالاصلاح بین الزوجین والولد والوالد. «هفتمین مورد مصرف زکات هزینه کردن آن فی سبیل الله است. و بعید نیست که منظور از فی سبیل الله مصالح عامه مسلمین و اسلام باشد، مانند ساختن پل و ایجاد راه‌ها و تعمیر آن‌ها و نیز هر امری که موجب عظمت شعائر اسلام و اعتلای کلمه اسلام باشد، و یا دفع فتنه‌ها و مفسد از حوزة اسلام و از بین مسلمین و امثال آن. نه هر کاری خیری مثل اصلاح بین زن و شوهر و پدر و فرزند.» این استدلال در مورد مصرف مولفه قلوبهم و عاملین علیها نیز احتمالاً می‌تواند به صورت ضعیف‌تری به کار رود، زیرا این دو مورد نشان‌دهنده وجود دستگاه اداری و مالی خاصی است که باید از طرف سازمان‌های اقتصادی دولتی مدیریت و برنامه‌ریزی گردد.

### گسترش قلمرو غیر از موارد نه گانه

در مجموعه آثار فقهی علمای اسلام کوشش‌های متعددی در جهت گسترش قلمرو زکات به ماورای موارد نه گانه (غلات اربعه، احشام ثلاثه، و نقدین) ملاحظه می‌شود. به نظر می‌رسد علاوه بر یکی از تکیه‌گاه‌های فقهی که همانا جمله «وعفی رسول الله (ص) عما سوی ذلک» است، زیربنای همه این کوشش‌ها توجه به فلسفه زکات است که عمدتاً رفع فقر و ایجاد عدالت اقتصادی است. روایات معتبری در این مورد از معصومین علیهم السلام رسیده است که دلالت بر ضرورت ایجاد توازن و عدالت اقتصادی از طریق جمع‌آوری و مصرف زکات دارد. به عنوان مثال، در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم: «همانا زکات برای امتحان اغنیاء و کمک به بینوایان قرار داده شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند مسلمانان فقیر و نیازمند باقی نمی‌ماند و به آنچه خداوند برای او واجب نموده بود، بی‌نیاز می‌شد. مردم، بینوا و نیازمند و گرسنه و برهنه نشوند مگر به واسطه

گناه اغنياء. سزاوار است خداوند رحمت خود را دريغ دارد از كسى كه حق خدا را در مال خود منع کرده است»<sup>۱</sup>

برای تحليل گر مسائل اقتصادى، چه عضو جامعه فقهاء باشد و يا اقتصاددان دانشگاهى، اين سؤال بسيار مهم مطرح مى شود كه حجم منابع مالى كه تحت عنوان زكات از منابع نه گانه جمع آورى مى شود، آيا در حدى است كه بتواند وظيفه اصلى خود، يعنى رفع فقر و ايجاد توازن اقتصادى را ايفا كند؟ با توجه به فلسفه زكات و آنچه از روح روايات و احاديث در اين مورد به دست مى آيد ظرفيت مالى زكات «بايد» در حدى باشد كه بتواند به عنوان يكي از مقومات مالى نظام اقتصادى اسلامى اين وظيفه خطير را به نحو شايسته انجام دهد. از طرف ديگر، مى توان چنين بحث كرد كه مسأله فقر و عدم توازن اقتصادى يك پديده اى متغير در يك نظام پوياى اقتصادى است. در مقاطع مختلف رشد و توسعه يك نظام اقتصادى نيازهاى مالى براى مبارزه با توزيع ناعادلانه در آمد و رفع كمبودهاى اقتصادى براى اقشار آسيب پذير متفاوت است و لذا منابع اخذ در آمد براى تأمين مالى برنامه هاى ايجاد توازن اقتصادى نيز بايد از پويايى و تحرک و انعطاف پذيرى لازم برخوردار باشد. بنابراين، نمى توان منابع مالى زكات را به نه مورد محدود كرد و حد نصاب آن را نيز ثابت فرض نمود و در عين حال ادعا كرد كه مى توان با تكيه بر زكات به اهداف عدالت اقتصادى دست يافت. حساسيت اين مسأله وقتى بيشتر مى شود كه اين نکته را نيز در نظر آوريم كه بعضى از موارد زكات مانند بعضى از غلات اربعه يا احشام ثلاثه در بعضى از جوامع اسلامى به اقتضاى خصوصيت جغرافيايى يافت نمى شوند و يا نفع دين كه همان مسكوكات طلا و نقره باشد امروز در سيستم هاى پولى موضوعيت خود را از دست داده است. مسأله ثابت بودن حد نصاب اموالى كه مشمول زكات مى شوند نيز يك پارامتر محدود كننده ديگر در قابليت زكات است كه مى تواند به عنوان يك سياست بهينه در تحقق اهداف تعادل و توازن اقتصادى مطرح شود. صرفاً براى معرفى موضوع و ايجاد زمينه مناسب براى بحث هاى آينده، به حد نصاب زكات اجمالاً اشاره اى مى كنيم. بديهي است شرح بيشتر مسائل مربوط به حد نصاب در كتب فقهى مانند شرح لمعه مندرج است.

حد نصاب گندم، جو، خرما و كشمش حدود ۸۴۷ كيلوگرم است. يعنى هريك از اين غلات به صورت خشك اگر داراى اين وزن باشد، بايد زكات آن ها پرداخت شود. البته وجوب زكات در صورتى است كه شخص كه از راه زراعت يا درختكارى مالك غلات شود نه به نحو ديگر. هرچند در وقت تعلق زكات و وجوب اخراج آن بين فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، اما مشهور اين است كه وقت تعلق زكات در گندم و جو، در هنگام بسته شدن دانه هاى آن ها است و در خرما هنگام زرد يا قرمز شدن و در انگور زمانى است كه به صورت غوره باشد. همچنين وقت وجوب اخراج آن ها زمانى است كه گندم و جو پاك و تصفيه شود و خرما و انگور چيده شود. به هر حال مقدار زكات غلات

۱. محمدرضا حكيلى، الحياه، جلد ۲، مبحث فقر.

برابر  $\frac{1}{10}$  محصول (دیمی) و یا  $\frac{1}{20}$  محصول (آبیاری) است. در مورد حد نصاب احشام ثلاثه می‌توان اجمالاً گفت که زکات گوسفند بر حسب تعداد گوسفند است. اگر تعداد گوسفندان یک دامدار از ۴۰ رأس کمتر باشد از زکات معاف است و اگر بیشتر از ۴۰ و کمتر از ۱۲۱ باشد، زکات آن‌ها برابر یک گوسفند و ۱۲۱ تا ۲۰۰ مقدار زکات برابر ۲ گوسفند و به همین ترتیب میزان زکات بیشتر می‌شود که در کتب فقهی مندرج است. در نتیجه، می‌توان گفت که درصد زکات گوسفند با افزایش آن در حدود یک درصد ثابت می‌ماند و لذا تعلق زکات انگیزه افزایش تولید را برای دامداران تضعیف نمی‌کند.

در مورد حد نصاب گاو می‌توان گفت که کمتر از ۳۰ رأس از زکات معاف است. از ۳۰ تا ۳۹ رأس گاو باید یک گوساله دوساله نر زکات داد. برای ۴۰ تا ۵۹ رأس مقدار زکات یک گوساله سه ساله ماده است و به همین ترتیب میزان زکات بیشتر می‌شود که شرح تفصیلی آن در کتب فقهی آمده است.

برای حد نصاب شتر نیز اگر تعداد شتران کمتر از ۴ باشد زکات تعلق نمی‌گیرد، اما هرگاه به ۵ شتر برسد باید یک گوسفند زکات داد. به همین ترتیب، برای ۱۰، ۱۵، ۲۰، و ۲۵ شتر باید به ترتیب ۲، ۳، ۴، ۵ گوسفند زکات داد. اگر تعداد شتران به ۲۶ برسد باید یک شتر دو ساله زکات داد، که به همین ترتیب میزان زکات بیشتر می‌شود که براساس ضوابط موجود در کتب فقهی عمل می‌شود.

نصاب زکات نقدین یا زکات دینار و درهم (طلا و نقره) به شرح زیر است: برای طلا دو حد نصاب موجود است. حد نصاب اول ۲۰ دینار یا مثقال شرعی است که وقتی طلا به این میزان رسید یک چهلیم آن یا  $\frac{2}{5}$  درصد زکات داده می‌شود. حد نصاب دوم زکات طلا افزایش چهار مثقال یا مضربی از آن بر مبلغ قبلی است. اگر افزایش کمتر از چهار مثقال باشد فقط باید زکات سطح قبلی را پرداخت کرد و مازاد آن زکات ندارد. در واقع، مقدار زکات براساس رابطه  $(20 + a) \times \frac{1}{40}$  محاسبه می‌شود که  $a = 0, 1, 2, 3, \dots$  است. بنابراین زکات ۲۸ دینار یا ۲۸ مثقال شرعی طلا برابر  $\frac{7}{10}$  دینار یا  $\frac{7}{10}$  مثقال شرعی است که در واقع معادل ۷ درهم شرعی است. زکات مبالغ بیشتر از ۲۸ دینار و کمتر از ۳۲ دینار نیز همین مقدار است.

حد نصاب اول نقره ۲۰۰ درهم یا ۱۴۰ مثقال شرعی نقره (۱۰۵ مثقال معمولی) و مقدار زکات آن برابر  $\frac{2}{5}$  درصد یا  $\frac{1}{40}$  مقدار ذکر شده است. حد نصاب دوم زکات نقره ۴۰ درهم یا ۲۸ مثقال شرعی نقره (۲۱ مثقال معمولی) است. یعنی به ازاء افزایش هر ۴۰ درهم بر ۲۰۰ درهم اولیه، مقدار زکات نیز افزایش می‌یابد. البته اگر مقدار افزایش کمتر از ۴۰ درهم باشد زکات تعلق نمی‌گیرد. در واقع، مقدار زکات نقره از این رابطه به دست می‌آید:  $(200 + 40a) \times \frac{1}{40}$ ، که در آن  $a = 0, 1, 2, 3, \dots$  خواهد بود.

با توجه به حد نصاب ثابت در متعلقات زکات از یک طرف و محدود بودن زکات به موارد نه گانه، همان گونه که قبلاً اشاره شد، این سؤال مطرح می شود که منابع مالی حاصل از زکات آیا می تواند جوابگوی هدف زکات باشد که همانا رفع فقر و ایجاد توازن اقتصادی در جامعه است؟ بسیاری از فقهای اهل تسنن با توجه به منابع و معیارهای فقهی خود و یا توسل به قاعده مصلحت، تمایل به گسترش زکات غیر از موارد نه گانه را داشته و دارند. نظرات فقهای اهل سنت در این مورد عمده توسط ماوردی در کتاب احکام السلطانیه جمع آوری شده است. البته بعضی از فقهای شیعه نیز چنین تمایلی را ابراز نموده اند. به عنوان مثال، می توان از یونس ابن عبدالرحمن و ابن جنید و شیخ صدوق و پدرش نام برد. ابن جنید که احتمالاً تنها فقیه شیعه است که از قیاس در استنباط احکام شرعی استفاده کرده و معتقد است که در زمین های خراجیه از گندم، جو، کنجد، برنج، ذرت، عدس، و سایر حبوبات و نیز از روغن زیتون و عسلی که مربوط به اراضی خراجیه باشد می توان زکات گرفت.<sup>۱</sup> همچنین به شیخ صدوق و پدرش، این دو عالم بزرگ شیعه، نسبت داده شده است که قائل به وجوب زکات در مال التجاره بوده اند.<sup>۲</sup> حضرت آیت الله العظمی آقای حسینعلی منتظری در کتاب الزکوة شرح جامعی از آراء بزرگان شیعه در مورد این مسأله ارائه نموده اند. ایشان می فرمایند: «به هر حال از میان احتمالاتی که در مورد وجوب زکات در غیر از موارد نه گانه از طرف علمای شیعه اعم از متقدمین و متأخرین ذکر شده، آنچه که استنباط می شود این است که جمع تبرّعی در فتوای به استحباب کافی نیست، و از طرف دیگر حمل کردن روایات مازاد بر موارد نه گانه بر تقیه نیز خالی از اشکال نیست، و قول به اینکه زکات منحصر در نه مورد است مشکل تر است. پس بنابراین احوط ثبوت زکات در غیر از موارد نه گانه می باشد.»

روایات زیادی نیز وجود دارد که قلمرو زکات را به ماورای موارد نه گانه تعمیم می دهد. به عنوان مثال، روایت زیر را مطرح می کنیم. در وسائل الشیعه<sup>۳</sup> از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که: قلت لا بی عبدالله (ع) هل فی الارزشی؟ فقال نعم. ثم قال: ان المدینه لم تکن یومئذ ارض ارز فیقال فیه و لکنه قد جعل فیه و کیف لایکون فیه عامد خراج العراق منه. «آیا برنج هم زکات دارد. فرمود: بلی. سپس فرمود، مدینه در آن زمان برنج زاری نداشت تا وجوب پرداخت زکات برنج هم حکم شود. ولیکن در مورد برنج هم لازم است زکات داده شود. چگونه زکات بر برنج نباشد و حال آنکه خراج عراق از برنج است.»

به هر حال، به نظر می رسد اکثر فقهای شیعه به دلیل تعارض موجود بین دو دسته از روایات که دسته اول وجوب زکات را فقط منحصر به همان موارد نه گانه کرده است، قائل به استحباب در دسته دوم از روایات شده اند که قلمرو موارد زکات را به غیر از موارد نه گانه تعمیم داده است. مع ذلک

<sup>۱</sup> مصباح الفقیه، صفحه ۱۸. <sup>۲</sup> جواهر الکلام، جلد ۱۵، صفحه ۲.

<sup>۳</sup> وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۴۱، حدیث ۱۱.

نکته‌ای که هنوز باقی می‌ماند و نیازمند دقت نظر تئوریک بیشتری است، این که با توجه به ساختار نظام‌های اقتصادی معاصر آیا منابع زکات، اگر منحصر به موارد نه گانه باشد، می‌تواند همان نیازهایی را رفع کند که شارع مقدس برای زکات معین نموده است؟

### نتیجه بحث زکات

با توجه به مباحث مطروحه در بررسی مسأله زکات به عنوان یکی از مهم‌ترین مالیات‌های اسلامی، به نظر می‌رسد که مبانی حقوقی اخذ این مالیات دقیقاً متخذ از کتاب و سنت است. در واقع، نه تنها مجوز اخذ بلکه مصارف این مالیات اسلامی نیز دقیقاً مبتنی بر کتاب و سنت است. با وجود این تفاوت فقه شیعه با موازین فقهی سایر فرق اسلامی عمدتاً در موارد و متعلقات زکات است. با اینکه بین فقهای شیعه نیز در این خصوص اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما اکثر فقهای شیعه بر وجوب زکات در همان موارد نه گانه تأکید می‌کنند.

مع ذلک با توجه به شرایط جدید اقتصادی در زمان حاضر، به نظر می‌رسد منابع مالی که بتوان از طریق زکات عملاً تجهیز کرد، قادر به تأمین مالی حتی آن دسته از پروژه‌های اقتصادی نباشد که زکات اساساً برای آن‌ها عنوان شده است، زیرا:

اولاً، زکات حاصل از احشام ثلاثه در نظام‌های اقتصادی کشاورزی معاصر به ویژه در ایران کاملاً ناچیز خواهد بود. زیرا پرورش شتر در ایران عملاً چندان معمول نیست و همچنین می‌دانیم که گاو و گوسفند نیز موقعی زکات دارند که معلوفه نباشند، یعنی در خلال یک سال مالی از طریق چرا کردن رشد و نمو کرده و به اصطلاح سائمه باشند. البته شاید در گذشته به ویژه در نواحی شمال کشور ممکن بود که گله‌هایی از گوسفند سائمه باشند، اما به نظر می‌رسد در حال حاضر به ندرت بتوان مواردی از دامپروری یافت که مطلقاً معلوفه نباشند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که زکات بر احشام ثلاثه عملاً در اقتصاد ایران رقم بسیار ناچیزی خواهد بود.

ثانیاً، می‌دانیم که زکات طلا و نقره موقعی واجب است که به صورت مسکوک رایج عملاً نقش پول را در نقدینگی اقتصاد ایفا نماید، در حالی که در اقتصادهای معاصر اسکناس و مسکوکات غیرطلا و نقره رواج دارند. بنابراین، از منابع نقدین طلا و نقره نیز عملاً هیچ زکاتی نمی‌توان دریافت کرد.

بنابراین، چگونه می‌توان ادعا کرد که در شرایط حاضر، منابع مالی حاصل از زکات می‌تواند به اهداف زکات که ایجاد توازن اقتصادی و رفع فقر در جامعه است جامه عمل بپوشاند. در واقع، زکات در فقه شیعه از نظر موازین تئوریک به نظر می‌رسد که نمی‌تواند همان نقشی را ایفا کند که مالیات در یک نظام اقتصادی برعهده دارد، و این امر عمدتاً به علت ثابت بودن نرخ و نیز معین بودن متعلقات و موارد زکات از یک طرف و بی‌اهمیت بودن این تعلقات از نظر اقتصادی در شرایط کنونی است.

یک راه حل پیشنهادی در این مورد به گونه‌ای که زکات علاوه بر نقش برجسته‌ای که در تزکیه اخلاقی مالی در یک جامعه اسلامی ایفا می‌کند، بتواند ابزار مناسبی نیز در جهت تأمین منابع مالی در چارچوب سیاست‌های کلان اقتصادی باشد که اجمالاً به شرح زیر است: با توجه به آیه زکات (سوره توبه، ۱۰۳)، اولاً تمام اموال می‌تواند مشمول زکات واقع شود (خذ من اموالهم)؛ و ثانیاً با توجه به روایات معتبری که داریم (که قبلاً بحث شد) اطلاق این آیه تخصیص می‌خورد و در واقع محدود به نه مورد شده و «عفی رسول الله (ص) عما سوی ذلک» و رسول الله (ص) غیر از این موارد نه گانه را عفو فرمود.

اکنون، می‌توان در پرتو مفهوم ولایت در فقه شیعه و با توجه به روایات معتبر و آراء فقها به این نتیجه رسید که ولی فقیه می‌تواند حسب ضرورت در موارد دیگر (غیر از موارد نه گانه) زکات را مطالبه کند و مردم موظف به پرداخت هستند. پذیرش این طرح با اینکه علی‌الظاهر مسائلی مربوط به ثابت و محدود بودن متعلقات زکات را مرتفع کرده و زکات را به عنوان یک ابزار قوی تنظیم سیاست‌های مالی در نظام اقتصاد اسلامی معرفی می‌نماید. با این همه، مشکلاتی وجود دارد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. دخالت ولی فقیه در زکات در اموالی که رسول الله (ص) عفو فرمودند خود نیازمند دقت فقهی است که آیا فقیه چنین «حقی» را دارد؟ مع ذلک این دخالت علی‌القاعده بر حسب ضرورت و لذا تحت عنوان‌های ثانویه خواهد بود. اما در نظام‌های اقتصادی معاصر، و با توجه به ساختار آن‌ها، ضرورت دخالت دولت در اخذ مالیات و تنظیم سیاست‌های مالی امری است که حداقل تا آینده قابل پیش‌بینی مداوم و مستمر خواهد بود. در حال حاضر هیچ اقتصاددانی نیست که قبول کند در آینده نزدیک و قابل پیش‌بینی نیازی به دخالت دولت در امور اقتصادی و به‌ویژه در ابعاد سیاست‌های مالی و پولی نخواهد بود. بنابراین، پیشنهاد فوق‌الذکر در مورد دخالت ولی فقیه در متعلقات زکات باید تحت عناوین ثانویه و در عین حال به‌طور مستمر و مداوم باشد، و این امری است که نیازمند اظهار نظر صریح از طرف جامعه فقهای بزرگوار شیعه است.

۲. تعیین متعلقات و موارد زکات در مفهوم وسیع آن و تشخیص درصد و حد نصاب زکات در مورد هر یک از آن‌ها امری است که باید با توجه به شرایط و مقتضیات اقتصادی در هر مقطع از رشد و توسعه نظام اقتصادی و در پرتو سیاست‌های مالی و پولی کلان در جهت تحقق اهداف میان مدت و بلندمدت اقتصادی صورت پذیرد، و در نتیجه دقیقاً یک موضوع کارشناسی و در حوزه تخصص اقتصاددانان است. در حالی که احکام

ولی فقیه در مورد توسعه متعلقات زکات در هر مقطع زمانی بر حسب ملاحظه ادله اقتصادی کافی و رضایت‌بخش در جهت استنباط حجیت شرعی ضرورت این توسعه است. بنابراین، تحقق الگوی پیشنهادی فوق مستلزم ارتباط نزدیک‌تر و پیوند مبنائی اساتید و پژوهشگران اقتصاد دانشگاه‌ها و مراکز دولتی با جامعه فقهای حوزه‌های علمیه است.

۳. متغیر کردن متعلقات زکات و تغییر دادن درصد و حد نصاب آن از یک طرف و نیز ارائه احکام شرعی متغیر به حسب شرایط و مقتضیات سیاست‌های مالی دولت از طرف دیگر، طبعاً آثار فرهنگی و اجتماعی خاصی خواهد داشت که احتمالاً با روح حاکم بر سیستم احکام اسلامی، تفاوت‌هایی در برخی زمینه‌ها دارد و لذا از این نظر هم نیازمند دقت‌های بیشتری است.



خمس یکی دیگر از منابع بسیار مهم مالی در اسلام است. در بحث خمس نیز به مانند آنچه در زکات گذشت، ابتدا مسأله خمس در ابعاد فقهی آن مطالعه می‌شود تا بدین وسیله بتوان زمینه لازم برای پاسخ به این سؤال را فراهم ساخت که آیا خمس می‌تواند همان نقشی را ایفا کند که مالیات‌های متعارف در سیاست‌های مالی اقتصاد کلان بر عهده دارد؟ در واقع هدف از بررسی مسأله خمس از زاویه دید فقهی این است که بتوان ابعاد مختلف جایگاه مالی آن را در چارچوب اقتصاد جدید روشن‌تر نمود.

اصل خمس همچون زکات از فروع دین و از مسلمات دین اسلام است. البته در موارد آن بین مذاهب اختلاف است، اما در اصل آن هیچ‌گونه اختلافی نیست. آیه خمس در سوره انفال، آیه ۴۱ نازل شده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ...» (و ای مؤمنان بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد (زیاد یا کم) خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفرمندگان است (به آنها بدهید) اگر به خدا ایمان آورده‌اید...)»

بعضی از مفسران نزول آیه را مرتبط با جنگ بدر می‌دانند، ولی آنچه مورد توافق فقهای شیعه است، اینکه حکم مورد نظر آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده می‌شود، هر چند غنیمت جنگی مأخوذ از کفار نباشد. گو اینکه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است ولیکن مورد

### مخصص نیست<sup>۱</sup>

اولین نکته مهمی که مطرح می‌شود این است که هدف از تشریع خمس در کنار زکات چیست؟ این سؤال را می‌توان از بُعد روائی با مطرح کردن یک روایت معرفی نمود. از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است: ان الله لا اله الا هو لما حرم علينا الصدقه انزل لنا الخمس فالصدقه علينا حرام و الخمس لنا فريضه و الكرامه لنا حلال.<sup>۲</sup> «خداوند که شریکی ندارد نظر به اینکه صدقه زکات را بر ما حرام کرده، لذا خمس را برای ما قرار داده است. بنابراین صدقه (زکات) برای ما حرام است و خمس را برای ما واجب فرموده و بخشش و کرامت دیگران را برای ما حلال قرار داده است.» بنابراین، ملاحظه می‌شود که چون صدقه یا زکات بر اهل بیت پیامبر حرام است خداوند برایشان خمس را قرار داده است.

مسأله خمس را از زاویه دیگری نیز می‌توان ملاحظه کرد. نظر به اینکه زکات نوعاً محدود به نه مورد از اموال می‌شود، بنابراین با ورود خمس که دایره آن اموال وسیعی را شامل می‌شود، در واقع می‌تواند در یک سیستم مالی اسلامی به عنوان مکملی برای زکات محسوب گردد.

اکنون به این نکته می‌پردازیم که متعلقات و موارد خمس کدامند. معروف و مشهور در میان فقها این است که موارد وجوب خمس یعنی مواردی که خمس در آنها لازم و واجب است هفت چیز است.<sup>۳</sup> روایت معروفی که مورد استفاده بسیاری از فقها در این مورد است، روایتی است که به مرسله حماد بن عیسی<sup>۴</sup> معروف است که از عبد صالح که ظاهراً حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام باشد، نقل می‌شود. برای اجتناب از گستردگی بیشتر بحث در ابعاد فقهی آن صرفاً به ذکر نتایج اکتفا می‌کنیم. موارد هفتگانه خمس به شرح زیر است:

۱. غنیمت: در مورد غنائمی که در جنگ با کفار حربی به دست می‌آید، به شرط آنکه جنگ با اذن امام علیه‌السلام باشد، پرداخت خمس آن واجب است.<sup>۵</sup> البته در صورتی که جنگ در زمان غیبت واقع شود، حکم آن در تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) چنین آمده است: غنائمی که در زمان غیبت امام به دست می‌آید، اقوی آن است که در آنها خمس واجب است، به ویژه اگر نبرد برای دعوت به اسلام باشد. همچنین است حکم غنائمی که در هنگام دفاع از مهاجمین کفار به دست آید، هر چند در زمان غیبت باشد.<sup>۶</sup>

۱. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، جلد ۱۷.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۳۷، حدیث ۲.

۳. مستمسک، جلد نهم، صفحه ۴۴۳، جواهر الکلام، جلد ۱۶، صفحه ۵.

۴. وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۵۸، حدیث ۸.

۵. وسائل الشیعه، جلد ۶، باب ۲، «من ابواب ما یجب فیہ الخمس»، حدیث ۱. ۶. تحریر الوسیله، صفحه ۸۱.

۲. معادن: در خصوص اصل وجوب خمس معادن اختلافی نیست، اما در موارد آن اختلاف است. بالاخص در مذاهب اهل سنت نیز اختلافاتی در بحث خمس معادن وجود دارد که ورود به آن‌ها خارج از بحث ما خواهد بود. با وجود این، اکثراً بر این عقیده‌اند که برای وجوب خمس در معادن یک حد نصاب وجود دارد و مقدار آن بیست دینار است.<sup>۱</sup> بنابراین، آنچه از معدن استخراج می‌شود، بعد از کسر کردن هزینه‌های استخراج و تصفیه و امثال آن اگر به بیست دینار - که در واقع نصاب اول زکات دینار است - نرسد، پرداخت خمس آن لازم نیست. البته طبق روایات معتبر اسلامی<sup>۲</sup> معادن از انفال است و در اختیار امام و یا دولت اسلامی است و در حکم اراضی موات است که انسان از راه احیاء مالک آن می‌شود و لذا احیای معدن با کشف و استخراج حاصل می‌شود.

۳. گنج: سومین مورد خمس کنز است: الثالث الكنز و هو المال المذخور فی الارض، الجبل او الجدار او الشجر و مدار الصدق العرف<sup>۳</sup> «کنز یا گنج آن مالی است که در زمین و یا کوزه و یا دیوار و یا در میان درخت ذخیره شده باشد و معیار در صدق گنج تشخیص عرف است.» بنابراین، گنج چه در بلاد کفر باشد چه در بلاد اسلام، چه در زمین موات باشد یا زمینی که مالک در اثر احیاء مالک شده است و امثال آن فرقی ندارد و یا بنده باید خمس آن را بپردازد.

۴. غوص: از موارد دیگر، خمس اشیاء قیمتی است که از عمق دریاها استخراج شود، مثل مروارید و مرجان و امثال آن.<sup>۴</sup> در اصل وجوب خمس در نتایج غواصی شکی نیست، معذالک در باره این نکته که غوص و دامنه آن چیست بین فقها اختلاف است. به عنوان مثال، آیا باید بین نتایج حاصل از غواصی در دریا و رودخانه‌ها فرق گذاشت؟ منشاء این اختلافات روایاتی است که در این مورد وارد شده است. در بعضی از روایات متعلق خمس «ما یرج من البحر» است، یعنی هر چیزی که از دریا به دست می‌آید و در بعضی دیگر از روایات صرفاً عنوان «غوص» مطرح شده است. در واقع، رابطه بین مفاهیم این دو تعبیر عموم و خصوص من وجه است. عنوان «ما یرج من البحر» شامل تمام چیزهایی است که از دریا خارج می‌شود، چه از طریق غواصی یا غیر آن. نظر حضرت آیت الله منتظری در کتاب الخمس چنین است: «... دامنه غوص شامل تمام مواردی است که از دریا به دست می‌آید و یا از رودخانه‌های بزرگ، چه به وسیله غواصی باشد و یا غیر غواصی و به هر وسیله ممکن اگر چیزی از زیر آب به دست آید، حکم خمس بر آن مترتب است.»<sup>۵</sup>

۱. عروة الوثقی، صفحه ۴۴، مسأله ۸. ۲. حضرت آیت الله حسینعلی منتظری، کتاب الخمس و الانفال.

۳. عروة الوثقی، صفحه ۴۴۱. ۴. امام خمینی، تحریر الوسیله، صفحه ۳۵۴.

۵. کتاب الخمس، صفحه ۱۰۱-۱۰۰.

۵. مال حلال آمیخته به حرام: در مواردی که مال حلال آمیخته به حرامی در دست انسان باشد، به طوری که نتوان آن‌ها را از هم تشخیص داد و مقدار حرام یا حلال معلوم نباشد باید خمس مال را خارج کرد. مع ذلک اگر انسان بعد از آنکه خمس مال آمیخته به حرام را پرداخت، باز یقین کند که مقدار مال حرام بیشتر از مقدار مال خمس پرداخت شده است. نظرات فقها در مورد حلال بودن مال مختلف است که بحث جامع را در کتب فقهی می‌توان مطالعه کرد.

۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد: «هر کافر ذمی که زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را بدهد»<sup>۱</sup> در واقع زمینی که اهل ذمه، یعنی کافر ذمی که در پناه مسلمانان زندگی می‌کند، از مسلمانان می‌خرد باید خمس آن را بپردازد؛ چه این زمین مزرعه باشد و یا محل سکونت و یا دکان و کاروان‌سرا و غیر آن.<sup>۲</sup> بدیهی است این مسأله وقتی صحیح است که این خرید و فروش موجب سیطره و سلطه کفار بر اراضی و دیگر مقدرات مسلمین نگردد و در واقع مصالح مسلمین به خطر نیفتد.

۷. درآمد مازاد بر هزینه (ارباح مکاسب): از مهم‌ترین متعلقات خمس درآمد مازاد بر هزینه است. در واقع، بعد از کسر هزینه از درآمد باید یک پنجم یا خمس آن را پرداخت. منظور از هزینه، در حقیقت هزینه زندگی شخص و افراد تحت تکفل او متناسب با وضعیت و شرایط اقتصادی و اجتماعی آن‌ها است. حضرت امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله چنین می‌فرماید: «متعلقات خمس اموالی است که اضافه بر مؤونه سالیانه انسان و کسانی که تحت تکفل او قرار دارند باقی می‌ماند. فرق نمی‌کند که این اموال از طریق صنعت به دست آید یا از طریق زراعت و کشاورزی و منافع و سودهائی که از تجارت حاصل می‌شود بلکه در تمام اقسام کسب‌ها و کارهائی که باعث می‌شود انسان سودی را به دست آورد و یا اینکه در اثر بالا رفتن قیمت‌های بازار و امثال ذلک فراهم گردد و بالاخره هر چیزی که نوعی کسب محسوب شود و در اثر آن سودی حاصل گردد خمس در آن لازم است»<sup>۳</sup>.

در اصل ثبوت خمس در سود حاصل از کسب و کار در میان فقهاء شیعه شکی نیست، اما علمای عامه با این امر موافق نیستند. ریشه این اختلاف نظر در برداشت از آیه خمس است و بالاخص در تفسیر کلمه «غنم» که در آیه خمس آمده است. روایات شیعه در این مورد کاملاً صریح است. به عنوان نمونه، از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شده است که در چه مواردی پرداخت خمس واجب شده است. امام فرمودند: «در هر چیزی که به عنوان فایده به دست انسان می‌رسد چه کم باشد و یا زیاد خمس در آن واجب است»<sup>۴</sup> مع ذلک خمس بعد از کسر هزینه واجب می‌شود (روایت

۱. وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۵۲. ۲. عروة الوثقی، حاشیه آیت الله بروجردی، صفحه ۴۴۶. ۳. تحریرالوسیله، جلد ۲، صفحه ۸۷. ۴. حضرت آیت الله حسینی منتظری. کتاب الخس، صفحه ۱۴۷.

از حضرت جواد الائمه علیه السلام: «الخمس بعد المؤونه»<sup>۱</sup> این هزینه نه تنها شامل هزینه امرار معاش است بلکه هزینه رفتن به زیارت و صدقه و هدیه و مهمانداری و امثال آن در خلال سال خمسی را نیز دربرمی‌گیرد. بدیهی است این هزینه‌ها باید بر مبنای یک الگوی مصرف عقلانی باشد، و خرج‌های از روی سفاقت و اسراف را شامل نمی‌شود.

### خمس و بودجه دولت اسلامی

مطابق آیه خمس مصارف خمس به شش گروه تقسیم می‌شود: ۱. خداوند، ۲. پیامبر اکرم (ص)، ۳. نزدیکان پیامبر (ص)، ۴. یتیمان، ۵. درماندگان، ۶. در راه ماندگان. از امام رضا علیه السلام سؤال شده است که آنچه برای خداوند می‌باشد برای کیست؟ فرمودند برای رسول الله (ص).<sup>۲</sup> منظور از اقارب و نزدیکان پیامبر اکرم (ص) نیز اهل بیت و ائمه علیهم السلام است. در تبیین دقیق‌تر مصارف خمس یک بار دیگر به روایت معروف عبد صالح که ظاهراً حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و به مرسله حماد بن عیسی معروف است برمی‌گردیم. می‌فرماید: «اما سهم خدا و رسول از آن اولی الامر بعد از پیامبر (ص) است که به ایشان به ارث می‌رسد. بنابراین سه سهم به اولی الامر می‌رسد. پس در حقیقت نصف خمس به طور کامل متعلق به ایشان است. نصف دیگر خمس نیز به سه قسمت تقسیم می‌شود. یک سهم برای یتیمان ایشان، یک سهم برای مساکین ایشان، و یک سهم برای در راه ماندگان ایشان»<sup>۳</sup>.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که خمس به هیچکس دیگر جز اهل بیت و خانواده ایشان تعلق نمی‌گیرد، و استدلالی که در این مورد شده این است که چون خداوند زکات را برای عموم مساکین و ایتام و... تعیین فرموده و مصرف آن را برای اهل بیت پیامبر (ص) حرام شمرده است، لذا به جای آن خمس را قرار داده تا حرمت خاندان پیامبر حفظ گردد. در ادامه مرسله حماد بن عیسی ملاحظه می‌کنیم که: «این تقسیم خمس به گونه‌ای صورت می‌گیرد که در آن سال، زندگی ایشان تأمین باشد و اما اگر چیزی از سهم سادات باقی ماند از آن والی و حاکم است و اگر چیزی کم آمد باز بر والی است که خودش چیزی به آن‌ها انفاق کند تا به اندازه و کفایت ایشان برسد. فان فضل عنهم شی فهی للوالی فان عجزا و نقص عن استغنائهم کان علی الوالی ان ینفق من عنده بقدر ما یستغنون»<sup>۴</sup>.

به اعتبار همین روایت و روایات مشابه عده‌ای کوشش کرده‌اند نتیجه بگیرند که تمام خمس باید قبل از تقسیم در اختیار والی و حاکم مسلمین قرار گیرد تا او به هر نحو که مقتضی دانست تقسیم کند. در تبیین این نکته به نظر حضرت آیت الله سید محمد شیرازی در کتاب الفقه در باره تقسیم

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۴۸.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۵۷.

۳. وسائل الشیعه، جلد ۶، حدیث ۸، صفحه ۳۵۸.

۴. وسائل الشیعه، جلد ۶، حدیث ۸، صفحه ۳۵۸.

خمس به حاکم و والی اشاره می‌کنیم: «لازمة این مطلب (که تمام خمس باید در اختیار امام و والی قرار گیرد و اینکه او هر طور که صلاح دید مصرف کند) این است که بیت‌المال مسلمین واحد باشد. دیگر سهم امام و سهم مسلمین نباشد. تمام اموال در اختیار امام قرار می‌گیرد و او متناسب با احتیاجات هر دسته به آن‌ها می‌پردازد. زیاده‌ای مال از آن حاکم است و کمبود را نیز خودش باید جبران کند. پس چرا دو بیت‌المال باشد. عرف هم از آن وحدت را می‌فهمد. بیت‌المال جائی است که خمس و زکوة و همه درآمدهای حکومت در آن داخل می‌شود»<sup>۱</sup>

در مسأله امکان وحدت بیت‌المال و استفاده والی و امام شیعیان به هر نحو مقتضی از آن، آیت‌الله شیرازی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «و از آن جهت که فقهای ما نواب امام علیه‌السلام هستند، لذا می‌توانند به عنوان جانشین پیامبر (ص) عمل او را انجام دهند، کما اینکه در زمان امیرالمومنین علیه‌السلام بیت‌المال در نقاط دوردست اسلامی یک چیز بیشتر نبود و والی هر بلاد این عمل را بدون حضور امام علیه‌السلام انجام می‌داد»<sup>۲</sup>

حضرت آیت‌الله میلانی در کتاب الخمس می‌فرماید: «از ادله ثابت نمی‌شود که سادات مالک سهام سه گانه باشند بلکه آنان فقط مورد مصرف می‌باشند، و بر فرض مالکیت به اندازه کفایت و مؤونه سال مالک می‌باشند. بنابراین، آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که تمامی خمس از آن امام است و بالطبع اگر از مصرف سادات چیزی زیاد آمد زائد به امام برگردانده می‌شود و اگر کمبود وجود داشت امام آن را جبران می‌نماید»<sup>۳</sup>

حضرت آیت‌الله منتظری نیز در کتاب الخمس و الانفال می‌فرماید: «مالیات حکومت اختصاص به کسی دارد که حکومت از آن اوست. و اما ایام و مساکین و در راه‌ماندگان فقط مصارف هستند و نسبت به خمس هیچ‌گونه مالکیت یا اختصاصی ندارند و علت اینکه در آیه در یک ردیف ذکر شده‌اند به جهت اهمیت خاصی است که برای آنان قائل بوده است، و اشاره است به اینکه آنان از توابع حکومت می‌باشند و اداره شئون آنان نیز به دست حکومت است. بدین جهت، «لام» که برای اختصاص است، در آیه بر «الله» و «رسول» و «ذوی‌القربی» وارد شده اما بر «یتامی» و «مساکین» و «ابن سبیل» وارد نگردیده است»<sup>۴</sup>

### نتیجه بحث خمس

اجمالاً ملاحظه کردیم که در مورد متعلقات خمس به عنوان یک مالیات منصوص اسلامی مسأله خاصی مطرح نمی‌شود. مسائل اقتصادی قابل اهمیت برای اقتصاددانان عبارتند از: اولاً، نحوه ورود

۱. سید محمد شیرازی، کتاب‌الْفقه، جلد ۱۰۸، صص ۶۶-۶۵.

۲. سید محمد شیرازی، کتاب‌الْفقه، صفحه ۶۷.

۳. کتاب‌الْخمس، صفحه ۱۸۱.

۴. کتاب الخمس و الانفال، صفحه ۲۵.

خمس در بودجه مالی دولت؛ ثانیاً، کیفیت الگوی تخصیص منابع مالی حاصل از خمس؛ و ثالثاً، امکان استفاده از خمس به صورت یک ابزار مناسب در سیاست‌های مالی یک نظام اقتصادی. در زیر یک جمع‌بندی اجمالی از هر یک از سه نکته فوق‌الذکر ارائه می‌شود تا ابعاد اقتصادی این مالیات مهم اسلامی بیشتر تبیین شود. امید این است که بدین ترتیب، چهارچوب لازم برای یک تحقیق جامع به‌منظور ارائه یک برنامه‌ریزی علمی اقتصادی برای خمس در یک نظام اقتصادی فراهم گردد.

۱. در مورد اولین نکته دیدیم که در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام خمس مستقیماً به ایشان پرداخت می‌شد. بدیهی است که در زمان رسول اکرم (ص) و امیرالمومنین علیه‌السلام خمس به عنوان یک منبع درآمد در بودجه عمومی منظور می‌گردید. سهم اهل بیت نیز توسط امام شخصاً به ایشان پرداخت و اضافات صرف مخارج دیگر می‌شد و اگر کمبودی نیز وجود داشت، از بیت‌المال تأمین می‌گردید. در زمان غیبت، تفاوت‌هایی در این روش ایجاد شد. مع‌ذلک در خلال این دوره نسبت به این مسأله که خمس متعلق به مرجع تقلید شیعیان است اختلافی ملاحظه نشده است.

هر چند در تاریخ دیده شده است که بعضی از مراجع به اعتقاد اینکه خمس سهم امام زمان (عج) است آن را در محل امنی پنهان می‌کردند و یا توسط افراد امین نسل به نسل منتقل می‌کردند تا حضرت خود شخصاً آن را دریافت و به مصارف لازم برساند. از این موارد نادر و استثنائی که بگذریم روش کار این گونه بوده است که نمایندگان مراجع تقلید، مسئولیت جمع‌آوری خمس را متکفل بوده‌اند و از منابع مالی جمع‌آوری شده نصف آن را به مرجع تقلید تحویل می‌دادند. علت این امر در واقع پرداخت سه سهم از شش سهم به امام بود که منعکس‌کننده سهم خدا، پیامبر، و ذوی‌القربی در آیه خمس است. در مورد نصف دیگر منابع مالی جمع‌آوری شده خمس، یعنی  $\frac{3}{4}$  خمس که باقی می‌ماند، دو رویه وجود داشته است: یا مرجع تقلید به نماینده خود صرفاً اجازه خرج نصف آن را می‌دهد و بقیه باید به مرجع تقلید برگردد؛ و یا اینکه این اجازه  $\frac{2}{3}$  و در بعضی موارد کل خمس باقی را شامل می‌گردد. به عنوان مثال، معمولاً نمایندگان که رؤسای حوزه‌های علمیه بودند اجازه داشتند که کل نصف باقیمانده خمس را شخصاً خرج کنند.

در اینجا لازم است این نکته یادآوری شود که نصف باقی خمس شامل سه سهم مربوط به ایتام، مساکین، و ابن‌سبیل است که قاعداً باید از سادات باشند. بدیهی است اگر این سه سهم، یعنی نصف خمس که در دست نماینده مرجع مانده است، از حد نیاز برای مصارف مربوط به آن زیادتر باشد نماینده خود می‌تواند آن را به مصارف دیگری برساند. الگوی این گونه مصارف معمولاً همان الگویی است که شخص مرجع تقلید اعمال می‌کند و در واقع نمایندگان موظف‌اند هماهنگ با آن

الگو این مبالغ مازاد را حتی به مرجع تقلید دیگری نیز بدهد تا به مصارفی که آن مرجع در نظر دارد، برسد. در مواردی نیز با اینکه نمایندگان حق دارند در صدی از منابع مالی خمس مربوط به سه سهم دوم را شخصاً خرج کنند، اما هرگونه خرج مستلزم کسب اجازه از مقام مرجع است و نمایندگان در واقع نهاد خرج کننده اند نه مقام تصمیم گیرنده نهائی اگر استثنائاً بعضی از مراجع نمایندگانی نداشتند، معمولاً نصف خمس به ایشان و بقیه بنا به اجازه شخص مرجع می توانست توسط خود مکلفین بین سادات مستحق و شایسته ای که مکلفین می شناختند تقسیم گردد.

نکته حائز اهمیت از نظر برنامه ریزی مطلوب برای سیاست های مالی در یک نظام اقتصاد اسلامی این است که روش فوق مطلقاً بدین معنی نیست که منابع مالی حاصل از خمس در بودجه دولت اسلامی قرار می گیرد. در واقع، وجود خمس در منابع مالی مراجع تقلید غیر از ورود آن در بودجه مالی دولت است. این نکته در شرایط حاکم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از استقرار جمهوری اسلامی به نحو کاملاً یکسان صادق است. شاید به همین دلیل است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی از فقها پیشنهاد کرده اند که منابع مالی حاصل از خمس مستقیماً وارد بودجه عمومی دولت شود تا بدین وسیله این منابع بتواند به عنوان یک اهرم قوی در سیاست های مالی اقتصاد کلان مورد استفاده و بهره برداری قرار گیرد. ارزیابی این نکته به بعد از تحلیل مسأله دوم موکول می شود.

۲. در این قسمت به بررسی الگوی تخصیص وجوهای حاصل از خمس می پردازیم. برای اینکه جمع بندی مباحث مربوط به این قسمت را خلاصه کنیم، وضعیت موجود آراء فقهاء در زمان حاضر را محور اصلی استنتاج قرار می دهیم. احتمالاً جو غالب در جامعه فقهای معاصر در بحث خمس این است که خمس به صورت یک حقیقت واحد و یکپارچه در اختیار حکومت اسلامی قرار داده می شود و از آن به بعد امام یا ولی امر هر طور که صلاح بداند از این اموال استفاده می کند. بدیهی است سهم سادات از موارد مصرف خمس است و مازاد بر آن به مصلحت ولی امر به مصرف خواهد رسید. ملاحظه می شود که سه سهم از موارد مصرف خمس یعنی یتیمان، مساکین، و ابن سبیل در واقع چیزی نیست جز تأمین اجتماعی طبقه سادات در یک نظام اجتماعی.

مازاد بر نیاز سادات در این موارد سه گانه بعلاوه سه سهم اول یعنی سهم امام علی القاعده با نظر امام در جهت مصالح مسلمین مصرف خواهد شد. سؤال این است که این مصالح کدامند؟ با توجه به آیه زکوة و آیه فی، و نیز آیه خراج و شواهد بسیار دیگر به نظر می رسد قدر مسلم این باشد که یتیمان و مساکین و ابن سبیل در حوزه طبقات محروم غیر سادات از اولویت خاصی برخوردار خواهند بود. به عبارت دیگر، تأمین اجتماعی طبقات محروم غیر سادات از موارد بسیار مهم بیت المال است. از

مصادیق دیگر «مصالح مسلمین» که بیت‌المال باید در آن موارد به کار رود هزینه‌های مربوط به مساجد و پل‌ها، ائمه جماعات، حفظ مرزها، و رزمندگان و تأمین حوزه‌های علمیه و امثال آن است. بدین ترتیب، در یک کلمه می‌توان گفت که مصارف اصلی مالیات‌های اسلامی منصوص، و بالاختص خمس و زکات، در تأمین اجتماعی اقشار آسیب‌پذیر و بالاختص سادات، امور عام‌المنفعه، و امور دفاع و قضاء و نشر فرهنگ و معارف اسلامی است. همان‌گونه که در قسمت سوم بررسی خواهیم کرد، اهداف فوق‌الذکر برای مالیات‌های منصوص اسلامی بسیار محدودتر از اهداف و نقشی است که در اقتصاد جدید برای سیستم مالیاتی و سیاست‌های مالی در یک نظام اقتصادی فرض شده است.

اکنون به ارزیابی اجمالی ادغام وجوهات حاصل از خمس در بودجه دولت اسلامی می‌پردازیم. تأثیر مستقیم این طرح حذف نمایندگان مراجع تقلید و ولی‌امر در حوزه مصرف و تخصیص این وجوهات است، زیرا بدیهی است حذف نمایندگان مراجع تقلید در مکانیسم تحصیل این وجوهات نمی‌تواند هیچ دلیل عقلانی داشته باشد؛ چه بسا با حذف نمایندگان در جمع‌آوری وجوهات کارایی سیستم اخذ خمس به صورت قابل ملاحظه‌ای تنزل کند. از طرف دیگر، می‌دانیم مصرف وجوهات حاصل از خمس عمدتاً در جهت تأمین اجتماعی طبقه سادات و نیز امور عام‌المنفعه است. با توجه به اینکه این امور عام‌المنفعه نیز نوعاً شامل پروژه‌های اقتصادی در سطح خرد است، لذا انجام آن‌ها مستلزم شناخت دقیق نیازهای منطقه‌ای از یک طرف و آگاهی به ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه مفروض است. تأمین اجتماعی طبقه سادات مستحق و شایسته نیز مستلزم شناخت و داشتن اطلاعات کافی از آن‌ها است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که دستگاه دولتی نیز برای حفظ کارایی در مصرف دقیق وجوهات حاصل از خمس باید ضرورتاً از طریق نمایندگان مراجع تقلید اقدام کند.

۳. آیا خمس می‌تواند به منزله یک سیاست مالیاتی کارا در یک نظام اقتصادی و در جهت تحقق اهداف سیاست‌های مالی مورد استفاده قرار گیرد؟ برای پاسخ به این سؤال کافی است مجدداً به این نکته توجه کنیم که از اهداف اصلی شارع مقدس برای تشریع خمس، تأمین اجتماعی اقشار محروم بالاختص سادات و امور عام‌المنفعه و امور مربوط به دفاع و قضاء و نشر فرهنگ و معارف اسلامی است. در یک نظام اقتصادی سنتی متعلق به قبل از انقلاب صنعتی، اهداف فوق محوره‌های اصلی اهداف کلان اقتصادی را تشکیل می‌داد. در چنین فضایی از ساختار یک نظام اقتصادی و با توجه به عدم وجود پول‌های کاغذی منتشره از سوی بانک‌های مرکزی، قاعداً مالیات‌های منصوص مانند خمس، زکات، خراج، جزیه و نیز منابع دیگر مالی مانند انقال و فیه برای مدیریت نظام مالی اقتصادهای سنتی کافی به نظر می‌رسد. مع ذلک با ظهور انقلاب صنعتی و ظاهر شدن عدم تعادل‌هایی

که ناشی از فزونی تولید بر مصرف به عکس آن است و همچنین به موازات مطرح شدن نقش فعال برای پول‌های کاغذی و ظهور پدیده تورم ساختاری، دخالت مستقیم و مستمر دولت در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی برای ایجاد تعادل برای رشد و توسعه اقتصادی پدیده‌ای است که امروزه برای اکثر اقتصاددانان یک ضرورت مسلم است. در چنین شرایط، مالیات به عنوان برداشتی حساب شده و تحت برنامه از درآمد و ثروت ملی عمدتاً برای تحقق سیاست‌های مالی لازم به منظور ایجاد تعادل مورد نظر در سطح کلان اقتصادی است، به گونه‌ای که بتوان شرایط مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی هماهنگ را ایجاد کرد.

وجه مشترک عمده مالیات‌های منصوص اسلامی با مالیات‌های مصطلح در اقتصاد جدید فقط در تأمین اجتماعی و امور عام‌المنفعه است و لذا نمی‌توان مالیات‌های منصوص اسلامی را به همان تعبیری به کار برد که مالیات‌های متعارف در تحلیل‌های اقتصاد جدید دارد. نکته مهم دیگری که در این زمینه می‌توان مطرح نمود، این است که برای رسیدن به مجموعه‌ای از سیاست‌های مالی هماهنگ برای تحقق اهداف اقتصادی در سطح کلان علی‌القاعده باید بین سیاست‌های مالی تأمین اجتماعی و امور عام‌المنفعه با سیاست‌های مالی مربوط به ایجاد تعادل‌های اقتصادی برای رشد و توسعه متعادل، توازن و تجانس برقرار باشد. بنابراین، الگوی تأمین اجتماعی و امور عام‌المنفعه در یک نظام اقتصاد اسلامی و الگوی سیاست‌های مالی متناسب با ایجاد تعادل‌های اقتصادی برای رشد نمی‌تواند در دو فضای مختلف یکی در حوزه فقاقت و در قلمرو تصمیمات مراجع تقلید و دیگری در حوزه کارشناسی و در قلمرو تشخیص مصالح کارشناسان اقتصادی طراحی شود. این دو الگو باید ضرورتاً از نظر مبانی تئوریک و آثار کاربردی با یکدیگر هماهنگ باشند. با توجه به این حقیقت که در یک نظام اسلامی مالیات‌های غیرمنصوص نیز باید مجوز شرعی داشته باشند، بنابراین تحقق هدف فوق‌الذکر مستلزم اولاً دقت‌های فقهی، ثانیاً تغییرات متناسب در فرهنگ مالیاتی، و ثالثاً طراحی الگوهای مناسب در اخذ و تخصیص مالیات‌های منصوص و غیرمنصوص دارد، که ان‌شاءالله موضوع مرحله دوم تحقیق حاضر را تشکیل خواهد داد.

## منابع

- ابوعبید، قاسم بن سلام ابو عبید، کتاب الاموال، قاهره، ۱۳۵۳ ه. ق.  
ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم ابویوسف القاضی (۱۸۲ - ۱۱۳ ه. ق.)، کتاب الخراج، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ه. ق.  
انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین الانصاری (۱۲۸۱ - ۱۲۱۴ ه. ق.)، کتاب الزکوة و کتاب الخس، چاپ شده در

- اواخر کتاب الطهارة، ۱۲۹۸ هـ. ق.
- الجبلی العاملی، زین الدین الجبلی العاملی (۹۶۵ - ۹۱۱ هـ. ق.)، شهید ثانی، شرح اللمعة الدمشقیة، ۱۰ جلد، تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، النجف، جامعه النجف، الدینیه، ۱۳۶۸ هـ. ق.
- حلی، جعفر بن حسن محقق حلی (۶۷۲ - ۶۰۲ هـ. ق.)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، النجف، کلیه الفقه، ۱۳۸۹ هـ. ق.
- حر عاملی، محمد بن الحسن الحر عاملی (۱۱۰۴ - ۱۰۳۳ هـ. ق.) و سائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، ۲ جلد، تصحیح و تعلیق عبدالرحیم ربانی، انتشارات اسلامی، تهران ۱۴۰۱ هـ. ق.
- حکیم، مرحوم محسن طباطبائی حکیم (۱۳۹۰ - ۱۳۰۶ هـ. ق.)، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، منشورات مکتبه آیت... العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- خمینی، سید روح... حضرت امام خمینی، تحریر الوسیله، تألیف در ۱۳۸۴ هـ. ق.، چاپ بیروت، دارالانوار، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- خمینی، سید روح... حضرت امام خمینی، کشف الاسرار، ۱۲۸۱ هـ. ق.
- طباطبائی، علامه محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، بیروت، ۱۳۹۴ هـ. ق.
- القرضاوی، الدكتور یوسف القرضاوی، فقه الزکاة، ۲ جلد، دراسته مقارنه لاحکامها و فلسفتها فی ضوء القرآن و السنه، مؤسسه الرساله، بیروت، شارع سوريا، ۱۹۸۸.
- قرشی، یحیی بن آدم القرشی (متوفی ۲۰۳ هـ. ق.)، کتاب الخراج، قاهره، مطبعة سلفیه، ۱۳۴۷ هـ. ق.
- شیرازی، سید محمد شیرازی، الفقه، بحوث الفقهیه الاستدلاليه، قم، دارالقرآن الحکیم.
- ماوردي، ابوالحسن علی بن محمد حبیب البصریه البغدادی الماوردی، احکام السلطانیه، مکتب الاعلام الاسلامیه، قم، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- محمد، یوسف کمال محمد، فقه الاقتصاد الاسلامی، دارالقلم النشر و التوزیع، کویت، ۱۹۸۸.
- مکی (شهید اول) محمد بن مکی (۷۸۶ - ۷۳۴ هـ. ق.)، اللمعة الدمشقیة. تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، النجف، ۱۳۸۶ هـ. ق.
- منتظری، حضرت آیت... حسینعلی منتظری، الخمس و الانفال، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- منتظری، حضرت آیت... حسینعلی منتظری، الزکوة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ۱۴۰۴ هـ. ق.
- منتظری، حضرت آیت... حسینعلی منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، دارالفکر، الطبعة الاولى، قم، محرم ۱۴۱۱ هـ. ق. جلد سوم این کتاب شامل باب ثامن و این باب مشتمل بر یک مقدمه و شش فصل است و عنوان باب: فی البحث عن «المنابع المالیه للدوله الاسلامیه» است.
- محقق اردبیلی یا مقدس اردبیلی، احمد بن محمد آذربایجانی (متوفی در ماه صفر ۹۹۳ هـ. ق.)، رساله خراجیه.
- محقق کرکی، علی بن حسین کرکی (متوفی ۹۴۰ هـ. ق.) رسائل محقق کرکی، با تحقیق و تعلیق شیخ محمد الحسون، مکتب آیت... العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
- نجفی، محمد حسن النجفی صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ هـ. ق.)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۴۳ جلد، الطبعة السابعة، تحقیق و تعلیق محمود القوچانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۰ هـ. ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی نوری (۱۳۵۴ - ۱۳۲۰ هـ. ق.)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۷ هـ. ق.

همدانى، رضا الفقيه الهمدانى، مصباح الفقيه، به خط طاهر عبدالرحمن خوشنويس، مكتبة المصطفوى، قم، ۱۳۶۴ هـ. ق.  
يزدى، السيد محمد كاظم الطباطبائى اليزدى، العروة الوثقى، الطبعة الثانية، دارالكيت الاسلاميه، قم، محرم ۱۳۹۷ هـ. ق.

Ahmad, Ziauddin, et al (eds.), *Fiscal policy and Resource Allocation in an Islamic State*, 1983.

Chapra, M. Umar, *The Islamic Welfare State and it's Role in the Economy*, 1979.

Sadegh, Abul Hassan (ed.), *Financing Economic Development, Islamic and Mainstream Approach*, 1992.

Sadegh, Abul Hassan, Abaul Haq, and Nik Hassan, *Development and Finance in Islam*, 1991.

